

ایلیا - شماره سیزده

چهل و شش

Jeff Pippenger

2023-10-19

در مقاله پیشین، ایلیا را با تاریخ ۱۷۹۸ تا ۱۸۴۴ مطابقت می‌دادیم. ایلیا به‌طور نمادین زمانی وارد آن تاریخ می‌شود که ویلیام میلر برانگیخته شد تا پیام فرشته نخست را اعلام کند. بیهوده صرفه نمابنده کلیسایی وفادار است که دو چوب را جمع می‌کند، یا دو ملت که در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ به یک ملت تبدیل خواهند شد.

و بدیشان بگو: چنین می‌فرماید خداوند خدا: اینک، فرزندان اسرائیل را از میان امت‌هایی که به آنجا رفته‌اند برمی‌گیرم، و از هر سو گردشان می‌آورم و ایشان را به سرزمین خودشان می‌آورم. و آنان را در آن سرزمین، بر کوه‌های اسرائیل، یک قوم خواهم ساخت؛ و یک پادشاه بر همه ایشان پادشاه خواهد بود؛ و دیگر دو قوم نخواهند بود و هرگز دیگر به دو پادشاهی تقسیم نخواهند شد. و دیگر خود را با بت‌هایشان، و با چیزهای نفرت‌انگیزشان، و با هیچ‌یک از تخطی‌هایشان نجس نخواهند ساخت؛ بلکه ایشان را از همه جاهای سکونتشان که در آن گناه کرده‌اند نجات خواهم داد و پاکشان خواهم کرد؛ پس ایشان قوم من خواهند بود و من خدای ایشان خواهم بود. و داود، بنده من، بر ایشان پادشاه خواهد بود؛ و همه ایشان یک شبان خواهند داشت؛ و در احکام من راه خواهند رفت و فرایض مرا نگاه داشته، به جا خواهند آورد. و در سرزمینی که به یعقوب، بنده خود، داده‌ام، جایی که پدران شما در آن ساکن بوده‌اند، ساکن خواهند شد؛ و آنان و فرزندان ایشان و فرزندان فرزندان ایشان تا ابد در آن ساکن خواهند بود؛ و داود، بنده من، تا ابد سرور ایشان خواهد بود. و علاوه بر این، با ایشان عهد صلحی می‌بندم؛ این عهد برای ایشان جاودانی خواهد بود؛ و ایشان را مستقر خواهم ساخت و افزونشان خواهم کرد و قدسگاه خود را تا ابد در میانشان خواهم نهاد. مسکن من نیز با ایشان خواهد بود؛ آری، من خدای ایشان خواهم بود و آنان قوم من خواهند بود. و امت‌ها خواهند دانست که من، خداوند، اسرائیل را تقدیس می‌کنم، آنگاه که قدسگاه من تا ابد در میانشان باشد. حزقیال ۳۷:۲۱-۲۸.

حزقیال چندین برکت را بیان می‌کند که برای دو چوب—دو قومی که یک قوم می‌شوند—وعده داده شده است. ما با بررسی چهار مورد از آن برکات آغاز می‌کنیم؛ آن‌هایی که خواهر وایت آن‌ها را به‌عنوان چهار «آمدن» مشخص کرده است و همگی به‌طور هم‌زمان، در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴، تحقق یافتند.

آمدن مسیح به‌عنوان کاهن اعظم ما به قدس‌الاقداص، برای تطهیر قدس، که در دانیال ۸:۱۴ بیان شده است؛ آمدن پسر انسان نزد قدیم‌الایام، چنان‌که در دانیال ۷:۱۳ ارائه شده است؛ و آمدن خداوند به هیكل خود، که ملاکی آن را پیشگویی کرده است، همگی توصیف یک رویداد واحدند؛ و این همچنین با آمدن داماد به عروسی، که مسیح آن را در مثل ده باکره در متی ۲۵ توصیف کرده است، نشان داده شده است. مناقشه عظیم، ۴۲۶.

نخستین «آمدن»ی که خواهر وایت به آن اشاره می‌کند، آمدن کاهن اعظم برای «تطهیر مقدس‌گاه» است که قرار بود در پایان دو هزار و سیصد سال رخ دهد. آن آیه پاسخ پرسشی را می‌دهد که در دانیال فصل هشت، آیه سیزده مطرح می‌شود که می‌پرسد: «این رؤیا درباره قربانی دائمی و سرکشی ویرانگر تا چه مدت خواهد بود، تا چه وقت هم مقدس‌گاه و هم سپاه واگذار شوند تا زیر پا لگدمال شوند؟» آیه چهارده بیان می‌کند که تطهیر مقدس‌گاه در پایان دو هزار و سیصد سال آغاز خواهد شد. حزقیال می‌گوید که خدا «بنی اسرائیل را از میان اقوام بیگانه، هر جا که رفته باشند، بیرون

خواهد آورد و از هر سو ایشان را گرد خواهد آورد، ... و قوم گردآمده دیگر خود را آلوده نخواهند ساخت»، زیرا خدا «ایشان را پاک خواهد کرد؛ پس ایشان قوم من خواهند بود و من خدای ایشان خواهم بود.»

در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴، «ظهور دوم»ی که خواهر وایت به آن اشاره می‌کرد، تحقق باب هفتم دانیال، آیه سیزده بود؛ آیه‌ای که بیان می‌کند پسر انسان نزد قدیم‌الایام خواهد آمد تا پادشاهی را دریافت کند. حزقیال می‌گوید که خدا «ایشان را در سرزمین بر فراز کوه‌های اسرائیل یک قوم خواهد ساخت؛ و یک پادشاه بر همه ایشان پادشاه خواهد بود.» حزقیال، مسیح را با نام «داوود» به‌عنوان پادشاه معرفی می‌کند، آن‌گاه که می‌گوید: «داوود بنده من بر آنان پادشاه خواهد بود.» او همچنین تصریح می‌کند که مسیح، به‌عنوان داوود، «یک شبان» ایشان خواهد بود و اینکه «داوود بنده من» نیز «تا ابدالآباد شهزاده ایشان خواهد بود.» بر پایه تعریف، یک پادشاه به‌عنوان و مقام پادشاهی نیاز دارد، و نیز به قلمرویی برای فرمان‌راندن و به شهروندانی برای پادشاهی‌اش. اگر شهروندی نباشد، پادشاهی‌ای هم وجود نخواهد داشت.

در رؤیاهای شب دیدم، و اینک کسی مانند پسر انسان با ابرهای آسمان می‌آمد و نزد قدیم‌الایام رسید و او را به حضور وی آوردند. و به او فرمانروایی و جلال و پادشاهی داده شد تا همه قوم‌ها و امت‌ها و زبان‌ها او را خدمت کنند؛ فرمانروایی او فرمانروایی جاودانی است که هرگز زوال نخواهد یافت و پادشاهی او هرگز نابود نخواهد شد. دانیال ۷:۱۳، ۱۴.

«سومین «آمدن» که خواهر وایت آن را مشخص کرده بود، زمانی بود که مسیح، به‌عنوان «پیام‌آور عهد»، ناگهان به هیکل خود آمد تا پسران لاوی را تطهیر کند. حزقیال می‌گوید که مسیح «ایشان را پاک خواهد کرد؛ پس قوم من خواهند بود و من خدای ایشان خواهم بود»، و «نیز» او با ایشان «عهد صلحی» خواهد بست که «عهدی جاودانی» خواهد بود. این عهد زمانی تحقق می‌یابد که خدا «قدس خود را در میان ایشان برپا سازد»، و «امت‌ها خواهند دانست که من، خداوند، اسرائیل را تقدیس می‌کنم، هنگامی که قدس من در میان ایشان باشد.»

اینک، من فرستاده خود را می‌فرستم، و او راه را پیش روی من مهیا خواهد کرد؛ و خداوندی که او را می‌جوید، ناگهان به هیکل خود خواهد آمد، همان فرستاده عهد که در او خوشی می‌یابید. اینک، او خواهد آمد، می‌گوید خداوند لشکرها. اما کیست که بتواند روز آمدنش را تاب آورد؟ و چون ظاهر شود، چه کسی می‌تواند بایستد؟ زیرا او چون آتش پالاینده است و مانند صابون رخت‌شویان. و او چون پالاینده و پاک‌کننده نقره خواهد نشست، و پسران لاوی را پاک خواهد ساخت و ایشان را مانند طلا و نقره تصفیه خواهد کرد، تا برای خداوند قربانی را به عدالت تقدیم کنند. آنگاه قربانی یهودا و اورشلیم برای خداوند پسندیده خواهد بود، چنان‌که در ایام کهن و سال‌های پیشین. ملاکی ۳:۱-۴.

فرستاده‌ای که راه را برای مسیح آماده کرد، «فرستاده عهد» در تاریخ سال‌های ۱۷۹۸ تا ۱۸۴۴، ایلیا بود، چنان‌که ویلیام میلر نماینده او بود. هنگامی که مسیح ناگهان به هیکل خود آمد، او «پسران لاوی» را همچون «آتش پالاینده» تصفیه کرد.

آن «آمدن» دیگری که در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ تحقق یافت، آمدن داماد بود. حزقیال دو بار تصریح می‌کند که امتی که از دو چوب گردآوری شد، «قوم خدا» خواهند بود و او «خدای ایشان خواهد بود». این با ازدواج تحقق یافت. در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴، چهار نبوتی که تحقق یافتند و خواهر وایت به آن‌ها اشاره می‌کند، همگی با شهادت دو چوب حزقیال مشخص می‌شوند.

ایلیا نماینده پیام‌آوری است که راه را برای پیام‌آور عهد آماده می‌کند. مسیح یحیی تعمیددهنده را به‌عنوان پیام‌آوری که راه را برای آمدن نخستین خود آماده کرد، معرفی کرد. خواهر وایت ویلیام میلر

را ایلیا دانست، و میلر راه را برای آمدن مسیح به عنوان «کاهن اعظم»، «پسر انسان»، «پیام آور عهد» و «داماد» آماده کرد.

پس از سه سال و نیم، ایلیا از ساریتا، جایی که نزد بیوه زنی و پسرش مانده بود، آمد و به آخاب فرمان داد که همه اسرائیل را به کرمل فراخواند. حزقیال می گوید امت های بیگانه خواهند دانست که خدا خداست، هنگامی که او مقدسگاه خود را در میان قومی که از دو چوب گرد هم آمده اند قرار دهد. بر کوه کرمل، ایلیا به اسرائیل گفت که تعیین کنند آیا خدا خداست یا بعل، اما او این پرسش را نه تنها در چارچوب اینکه خدای حقیقی کیست، بلکه همچنین در چارچوب اینکه نبی حقیقی کیست مطرح کرد.

و ایلیا نزد همه مردم آمد و گفت: تا به کی میان دو عقیده دودل خواهید بود؟ اگر خداوند خداست، از او پیروی کنید؛ اما اگر بعل، از او پیروی کنید. و مردم هیچ پاسخی به او ندادند. آن گاه ایلیا به مردم گفت: من، تنها من، نبی خداوند باقی مانده ام؛ اما پیامبران بعل چهارصد و پنجاه تن هستند. اول پادشاهان ۱۸:۲۱، ۲۲.

تمام اسرائیل، از جمله آخاب، دانستند که خدای ایلیا همان خداست، هنگامی که آتش از آسمان فرود آمد و قربانی ایلیا را سوزاند. فرود آمدن آتش بر کوه کرمل، نشانگر زمانی است که خدا قدسگاه خود را در میان قوم ساخته شده از دو چوب قرار داد. معجزه آتش بر کوه کرمل نشان داد که خدا، خداست و بعل خدای دروغین بود.

معجزه ای که در ساریتا رخ داد، هنگامی که ایلیا سه بار خود را بر پسر مرده آن بیوه دراز کرد، به او ثابت کرد که ایلیا مرد خداست، و معجزه کرمل نیز همان را ثابت کرد. آتش کرمل نه تنها نشان داد که خدا، خداست، بلکه آشکار ساخت که ایلیا پیامبر راستین خداست، در تقابل با پیامبران بعل و پیامبران بیشه زارها. در تاریخ ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۴، نشان داده شد که میلر و میلری ها پیامبران راستین بودند، در برابر پیامبران دروغین پروتستانیسم مرتد که در همان تاریخ نشان داده بودند دختران ایزابل اند.

ایلیا در کوه کرمل بیانگر کار شناسایی شاخ راستین پروتستانیسم است، زیرا ششمین پادشاهی نبوت های کتاب مقدس، یعنی وحش زمین مکاشفه سیزده، شاخی از پروتستانیسم و شاخی از جمهوریت دارد و در سال ۱۷۹۸ تازه فرمانروایی خود را آغاز کرده بود. در سال ۱۷۹۸، در پایان سه و نیم سال فرمانروایی ایزابل، ایلیا از صرفه آمد تا به روشنی مشخص کند که کدام کلیسا شاخ پروتستانیسم وحش زمین بود.

بیوه صرفت از تاریخ تیاتیره به سوی ازدواج سفر می کرد، جایی که بیوگی او برطرف می شد. پسر زنده شده اش نماینده کسانی است که ایزابل در طول سه سال و نیم خشکسالی به قتل رساند. دو چوبی که او برای افروختن آتش جمع می کرد، نماینده دو خاندان اسرائیل جسمانی بودند که قرار بود به عنوان یک قوم واحد گردآوری شوند، و آن قوم اسرائیل روحانی بود. بیوه قصد داشت آن دو چوب را برای برافروختن آتش به کار ببرد؛ کاری که در کرمل و نیز در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ رخ داد، زمانی که پیام آور عهد پسران لاوی را با «آتش گدازنده» تطهیر کرد.

آتش نماد ریزش روح خداست که در کرمل و در فریاد نیمه شب، که در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ به اوج خود رسید، روی داد.

و چون روز پنتیکاست به کمال رسید، همگی با یک دل در یک جا بودند. ناگهان صدایی از آسمان آمد، چون صدای تندبادی نیرومند، و تمام خانه ای را که در آن نشسته بودند پر کرد. و زبان هایی منشعب، همچون آتش، بر آنان ظاهر شد و بر هر یک از ایشان قرار گرفت. و همگی از روح القدس پر شدند و به سخن گفتن به زبان های دیگر آغاز کردند، چنان که روح به ایشان قدرت بیان می داد. اعمال رسولان ۱: ۲-۴.

افاضه روح نمایانگر اعلان پیامی است، و بیهوشی می‌خواست آتشی روشن کند تا بتواند غذایی برای خوردن آماده کند؛ که خود این نیز پیامی است.

و من نزد فرشته رفتم و به او گفتم: طومار کوچک را به من بده. و او به من گفت: آن را بگیر و تمامش را بخور؛ که شکمت را تلخ خواهد کرد، اما در دهانت چون عسل شیرین خواهد بود. و من طومار کوچک را از دست فرشته گرفتم و تمامش را خوردم؛ و در دهانم چون عسل شیرین بود؛ و همین که آن را خوردم، شکم تلخ شد. مکاشفه ۱۰:۹، ۱۰:۱۰.

پیامی که آخاب بی‌درنگ به ایزابل اعلام کرد این بود که خدای ایلیا خدای حقیقی است، زیرا آخاب تازه شاهد بود که خدای ایلیا با آتش پاسخ داد. پیامی که در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ بی‌درنگ آشکار شد، پیام فرشته سوم بود. در هر دو حالت، چه پیامی که آخاب رساند و چه پیام فرشته سوم، ایزابل را به خشم می‌آورد.

اما خبرهایی از مشرق و از شمال او را مضطرب خواهد ساخت؛ پس با خشم عظیم بیرون خواهد رفت تا نابود کند و بسیاری را به کلی از میان بردارد. دانیال ۱۱:۴۴.

عبارت «اخباری از مشرق و شمال» در دانیال، نمایانگر پیامی است که پادشاه شمال، یعنی ایزابل، را خشمگین می‌کند و او جفای نهایی تاریخ زمین را آغاز می‌کند. آن پیام با پیام آخاب به ایزابل، و نیز با فرا رسیدن پیام فرشته سوم در آغاز دآوری در سال ۱۸۴۴، نمایانده شد.

و آخاب به ایزابل هرآنچه ایلیا کرده بود خبر داد، و نیز اینکه چگونه همه پیامبران را با شمشیر کشته بود. آنگاه ایزابل پیکری نزد ایلیا فرستاد و گفت: «خدایان با من چنین و بدتر از این کنند، اگر تا فردا در همین وقت جان تو را مانند جان یکی از ایشان نکنم.» اول پادشاهان ۱۹:۱-۲.

ایلیا، به‌عنوان یک نماد، از خلال دوره بیابان ۵۳۸ تا ۱۷۹۸ به تصویر کشیده می‌شود. سپس در سال ۱۷۹۸، ایلیا در تاریخ در قالب ویلیام میلر پدیدار می‌شود. در ۱۸۴۴، ایلیا آتش «فریاد نیمه‌شب» را از آسمان فرود می‌آورد. سپس در ۱۸۶۳، ایلیا و پیامش رد شدند. پیام او پیام موسی درباره «هفت زمان» بود که همچنین با پیام دو چوب حزقیال نشان داده شده بود. گردآوری دو چوب در پایان پراکندگی‌شان، پیام بیهوشی بود، و او آن دو چوب را پیش از آماده کردن خوراک گرد آورد.

بر اساس گفته جیمز و الن وایت، ادونتیسیم میلری در سال ۱۸۵۶ به ادونتیسیم لاودیکیه‌ای تبدیل شد، و هنگامی که آنان پس از آن در سال ۱۸۶۳ پیام ایلیا درباره «هفت بار» موسی را رد کردند، توانایی منطقی درک افزایش معرفت مربوط به «هفت بار» را که خدا می‌خواست در ۱۸۵۶ پدید آورد (از طریق هشت مقاله ناتمام هیرام ادسون)، از میان بردند. آنان بنا بر اقتضای منطق ناگزیر شدند برچیدن نظام بنیادی حقایقی را آغاز کنند که فرشتگان ویلیام میلر را به گردآوری آن هدایت کرده بودند. نخستین «سنگی» که میلر کشف کرده بود، همان سنگ بنیاد بود که ادونتیسیم لاودیکیه‌ای در سراسر تاریخ خود بر آن می‌لغزید. رد آن نخستین سنگ حقیقت، کوری لاودیکیه را پدید آورد؛ عارضه‌ای درمان‌پذیر، اما به ندرت پیگیری می‌شود.

تطهیر هیکل که در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ آغاز شد، شامل تطهیر «لشکر» نیز می‌شد؛ همان «لشکری» که مطابق دانیال ۸:۱۳ به همراه قدس پایمال شده بود. آن «لشکر» به وسیله «دو چوب»ی که بیهوشی صرفه برای آتش گرد آورده بود، نمایانده شده بود. آن دو چوب، دو خاندان اسرائیل باستان واقعی بودند. افرایم و یهودای واقعی می‌بایست به یک ملت روحانی گردآوری شوند و در آغاز دآوری به دست فرستاده عهد تطهیر گردند. آن دو ملت همان «لشکر»ی بودند که پایمال شده بودند.

وعدۀ حزقیال این بود که خدا «فرزندان اسرائیل را از میان قوم‌های بیگانه، هر جا که رفته باشند، بیرون بیاورد»، و «ایشان را گرد آورد»، و «ایشان را به سرزمین خودشان بیاورد». سرزمین اسرائیل جسمانی همان سرزمین جلال، یا سرزمین موعود، یا یهودا بود. سرزمین جلال روحانی در سال 1798، سرزمین وحش زمینی دو شاخ مکاشفه باب سیزده بود.

در روزی که دست خود را برای آنان برافراشتم تا ایشان را از سرزمین مصر بیرون آورم، به سرزمینی که برای ایشان دیده و برگزیده بودم، سرزمینی که از شیر و عسل جاری است، که شکوه همه سرزمین‌هاست... اما همچنین در بیابان دست خود را برای آنان برافراشتم که ایشان را به آن سرزمینی که به ایشان داده بودم داخل نسازم، سرزمینی که از شیر و عسل جاری است، که شکوه همه سرزمین‌هاست. حزقیال ۶:۲۰، ۱۵.

دو خاندان حقیقی اسرائیل در سرزمینی می‌زیستند که «جلال همه سرزمین‌ها» بود، سرزمینی که از «شیر و عسل» جاری بود. هنگامی که این دو خاندان حقیقی اسرائیل به‌عنوان اسرائیل روحانی گردآوری شدند، به آنان وعده داده شد که در سرزمین خودشان قرار داده شوند. «سرزمین مجید» روحانی جایی است که جنبش پیروان میلر در آغاز و جنبش یکصد و چهل و چهار هزار در پایان، در دوران حکومت وحش زمین قرار دارند. جنبشی که نماینده یکصد و چهل و چهار هزار است تنها می‌توانست در سرزمین وحش زمین پدید آید. هر جنبشی که از هر سرزمین دیگری مدعی باشد جنبش فرشته سوم است، جعلی است، زیرا آلفا و امگا همواره پایان را با آغاز نشان می‌دهد.

رحمت‌ها و برکات بی‌همتای خدا بر ملت ما فروباریده است؛ کشور ما سرزمین آزادی بوده و مایه شکوه تمام زمین. اما به جای سپاسگزاری از خدا، به جای بزرگ‌داشت خدا و شریعت او، مدعیان مسیحیت در آمریکا به غرور، طمع و خودبستگی آلوده شده‌اند...

زمان فرا رسیده است که داوری در خیابان‌ها فرو افتاده است، و انصاف نمی‌تواند وارد شود، و هر که از شر کناره گیرد، خود را طعمه می‌سازد. اما بازوی خداوند کوتاه نشده است که نتواند نجات دهد، و گوش او سنگین نیست که نتواند بشنود. مردم ایالات متحده مردمی مورد عنایت بوده‌اند؛ اما هنگامی که آزادی دینی را محدود کنند، از پروتستانیسم دست بردارند، و به پاپی‌گری روی خوش نشان دهند، پیمانۀ گناهشان پر خواهد شد، و «ارتداد ملی» در کتاب‌های آسمان ثبت خواهد شد. نتیجه این ارتداد، ویرانی ملی خواهد بود. ۲، Review and Herald، مه ۱۸۹۳.

دانیال باب هشت، آیات سیزده و چهارده، پایمال شدن هر دو، یعنی قدسگاه و لشکر، را مشخص می‌کنند. لشکر همان دو خاندان اسرائیل جسمانی بود. اورشلیم در طی هزار و دویست و شصت سال دوران تاریکی پایمال شد.

و به من نی‌ای مانند عصا داده شد؛ و فرشته ایستاد و گفت: برخیز و هیکل خدا و مذبح و عبادت‌کنندگان در آن را اندازه بگیر. اما صحن بیرونی هیکل را از قلم بینداز، و آن را اندازه بگیر؛ زیرا به امت‌ها داده شده است؛ و شهر مقدس را چهل و دو ماه پایمال خواهند کرد. مکاشفه ۱:۱۱، ۲.

به یوحنا در باب یازدهم مکاشفه گفته شد که نه تنها هیکل را اندازه بگیرد، بلکه «کسانی را که در آن عبادت می‌کنند» را نیز اندازه بگیرد. یوحنا به‌طور نبوی در تاریخ ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ قرار داشت، هنگامی که به او فرمان داده شد تا هیکل و عبادت‌کنندگان در آن را اندازه بگیرد.

و من کتابچه را از دست فرشته گرفتم و آن را خوردم؛ و در دهانم شیرین چون عسل بود؛ و به محض اینکه آن را خوردم، شکمم تلخ شد. مکاشفه ۱۰:۱۰

در آیه ده از باب دهم مکاشفه، یوحنا ناامیدی تلخ 22 اکتبر 1844 را بازنمایی کرد، و فوراً به او گفته شد که هم مقدسگاه و هم لشکر را اندازه بگیرد. موضوع پرسش دانیال باب هشتم آیه سیزده، لگدمال

شدن هم مقدسگاه و هم لشکر است. یوحنا به ما خبر می‌دهد که «غیریهودیان» می‌بایست «شهر مقدس» را «زیر پا لگدمال کنند» به مدت «چهل و دو ماه». این چهل و دو ماه همان سه سال و نیم ایلیا بود. این همان دوران تاریکی از 538 تا 1798 بود. یوحنا، به‌طور نبوی در 22 اکتبر 1844 ایستاده، مأمور شد سخن را واگذارد و «آن را اندازه مگیر، زیرا به غیریهودیان داده شده است، و آنان شهر مقدس را چهل و دو ماه زیر پا خواهند لگدمال کرد».

هنگامی که به یوحنا گفته شد «هیکل، و مذبح، و آنان که در آن عبادت می‌کنند» را اندازه بگیرد، به بیان دانیال باب هشت، آیه سیزده، به او گفته شده بود که قدس و لشکر را اندازه بگیرد. اگر به یوحنا گفته شده بود که سال‌های هزار و دویست و شصت را «نشمارد»، آنگاه می‌بایست از ۱۷۹۸ تا جایی که در ۱۸۴۴ ایستاده بود اندازه بگیرد. فاصله ۱۷۹۸ تا ۱۸۴۴، وقتی اندازه شود، چهل‌وشش سال را نشان می‌دهد. آغاز آن چهل‌وشش سال در ۱۷۹۸ بود، زمانی که «هفت بار» موسی بر ضد خاندان شمالی اسرائیل تحقق یافت. پایان آن چهل‌وشش سال در ۱۸۴۴ بود، زمانی که «هفت بار» موسی بر ضد خاندان جنوبی اسرائیل تحقق یافت. اندازه‌گیری یوحنا برابر با چهل‌وشش سال است. عدد چهل‌وشش نماد هیکل است. عیسی گفت: «این هیکل را ویران کنید و من در سه روز آن را برپا خواهم کرد»، اما یهودیان بهانه‌گیر می‌گفتند این هیکل در مدت چهل‌وشش سال بنا شده است.

عیسی در پاسخ به ایشان گفت: این هیکل را خراب کنید و من آن را در سه روز برپا خواهم کرد. سپس یهودیان گفتند: چهل و شش سال صرف ساختن این هیکل شد؛ آیا تو آن را در سه روز برپا می‌کنی؟ اما او درباره هیکل بدن خود سخن می‌گفت. یوحنا ۱۹:۲-۲۱.

عیسی جسد آدم پس از سقوط را، با همه تباهی‌های موروثی‌اش، بر خود گرفت تا الگویی بگذارد تا ما نیز چنان‌که او غلبه کرد، غلبه کنیم. بر اساس شهادت دو شاهد، تعلیم اینکه جسد مسیح حامل تباهی‌های موروثی چهار هزار سال گناه نبود، یعنی ترویج شراب بابل؛ زیرا تعلیم اینکه مسیح آن ضعف‌های موروثی را نپذیرفت، از آموزه‌های اصلی کاتولیسیسم است.

و هر روحی که اقرار نکند که عیسی مسیح در جسم آمده است، از خدا نیست؛ و این همان روح ضد مسیح است که شنیده‌اید خواهد آمد؛ و هم‌اکنون نیز در جهان است. ۱ یوحنا ۴:۳

زیرا فریبندگان بسیاری به جهان آمده‌اند که اعتراف نمی‌کنند که عیسی مسیح در جسم آمده است. چنین شخصی فریبنده و ضد مسیح است. دوم یوحنا ۱:۷.

معبد بدن مسیح، معبد بدن هر انسان بود.

مسیح در بیابان بی‌آب و علف برای تاب آوردن و سوسه‌های شیطان، در موقعیتی به آن اندازه مساعد نبود که آدم هنگام سوسه شدن در عدن بود. پسر خدا خود را فروتن ساخت و، پس از آن‌که نوع بشر چهار هزار سال از عدن و از حالت نخستین پاکی و راستکاری خود دور افتاده بود، سرشت انسانی را بر خود گرفت. گناه در طی قرون نشانه‌های هولناک خود را بر نوع بشر بر جای گذاشته بود؛ و انحطاط جسمی، ذهنی و اخلاقی در سراسر خانواده بشری حاکم بود.

وقتی آدم در عدن مورد یورش و سوسه‌گر قرار گرفت، از هرگونه آرایش گناه مبرا بود. در پیشگاه خدا با نیروی کمال خویش ایستاده بود. همه اعضا و قوای وجودش به یکسان پرورش یافته و به گونه‌ای هماهنگ متعادل بودند.

مسیح در بیابان آزمایش، در جای آدم ایستاد تا آزمونی را بگذراند که او از عهده‌اش برنیامده بود. در اینجا مسیح به نیابت از گناهکار پیروز شد، چهار هزار سال پس از آنکه آدم به روشنایی خانه خود پشت کرد. در دوری از حضور خدا، خانواده بشری در هر نسل پیاپی بیش از پیش از پاکی، حکمت و دانشی که آدم در عدن داشت، دور می‌شد. مسیح گناهان و ناتوانی‌های بشر را

همان‌گونه که هنگام آمدنش به زمین برای یاری انسان وجود داشت، بر دوش کشید. به نیابت از نوع بشر، با ناتوانی‌های انسان سقوط کرده بر خود، می‌بایست در برابر وسوسه‌های شیطان در همه جنبه‌هایی که انسان مورد هجوم قرار می‌گیرد، بایستد. پیام‌های برگزیده، کتاب ۱، 267، 268.

در باب دوم یوحنا، مسیح از بدن خود به‌عنوان هیکل سخن می‌گفت، و هیکل بدن او هیکل انسانی بود با تباهی‌های حاصل از چهار هزار سال ضعف انباشته. هیکل انسانی‌ای که مسیح به آن اشاره کرد از چهل و شش کروموزوم تشکیل شده است. وقتی موسی برای دریافت شریعت و دستورهای برپایی هیکل به کوه سینا رفت، چهل و شش روز بر کوه بود. حزقیال به این اشاره می‌کند که مسیح هیکل خود را در «میان» دو چوب قرار می‌دهد. مدت زمانی که به یوحنا گفته شد اندازه بگیرد، از پایان هفت زمان پادشاهی شمالی و پادشاهی جنوبی، چهل و شش سال بود و نمایانگر «میانه» یا بازه زمانی میان 1798 و 1844 بود. در آن چهل و شش سال، عیسی هیکل روحانی را برپا کرد که هنگامی که به‌عنوان پیام‌آور عهد آمد، ناگهان آن را تطهیر نمود. به‌عنوان پیام‌آور عهد، او شریعت خود را بر دل‌های قومش می‌نوشت. آن شریعت با دو لوح نشان داده می‌شود. لوح نخست چهار فرمان دارد و لوح دوم شش. مجموعاً عدد چهل و شش را نشان می‌دهند.

گردآوری اسرائیل روحانی از ۱۷۹۸ تا ۱۸۴۴، نشان‌دهنده گردآوری اسرائیل روحانی است، اما همچنین نشان‌دهنده برپایی یک معبد نیز هست.

به نزد او می‌آیید، نزد سنگی زنده که از سوی مردم مردود شده، اما از جانب خدا برگزیده و گران‌بهاست. شما نیز، همچون سنگ‌های زنده، بنا می‌شوید تا به‌منزله خانه‌ای روحانی و کهناتی مقدس، قربانی‌های روحانی تقدیم کنید که به‌واسطه عیسی مسیح نزد خدا مقبول باشند.

از این رو در کتاب مقدس نیز آمده است: اینک، من در صهیون سنگ زاویه‌ی اصلی، برگزیده و گران‌بها می‌نهم، و هر که به او ایمان آورد، سرافکنده نخواهد شد.

پس برای شما که ایمان دارید، او گران‌بهاست؛ اما برای آنان که نافرمانند، همان سنگی که بناها آن را رد کردند، سر زاویه شده است، و نیز سنگ لغزش و صخره لغزش‌زا، یعنی برای کسانی که به سبب نافرمانی بر کلام می‌لغزند و برای همین نیز مقرر شده‌اند.

اما شما نسلی برگزیده، کاهنان سلطنتی، قومی مقدس، مردمی خاص هستیید تا فضایل او را که شما را از تاریکی به نور شگفت‌انگیزش فراخوانده است، اعلام کنید؛ شما که زمانی قومی نبودید، اما اکنون قوم خدا هستیید؛ که رحمت نیافته بودید، اما اکنون رحمت یافته‌اید. اول پطرس ۴: ۱۰-۲.

هیکلی که از 1798 تا 1844 برپا شد، شامل گروهی است که برای نافرمانی «منصوب» شده بودند. نافرمانی آنان در رد «هفت بار»، «سنگ زاویه»، و «سنگی که بنایان رد کردند» که همان «صخره لغزش» و «سنگ لغزش» است، آشکار شد.

گروهی که «برگزیده خدا» بود، «سنگی» را که «از سوی مردم مردود شمرده شده بود» به‌عنوان «سنگ زنده» و نیز «سنگی» که «برگزیده خدا» و «گران‌بها» بود، شناخت. «برگزیدگان خدا»، همان «نسل برگزیده»، در «گذشته» «قوم نبودند، اما آنگاه می‌بایست «قوم خدا» شوند. هنگامی که خدا «دو چوب» را گرد آورد، آنان را از میان «امت‌های بیگانه» بیرون آورد. آنان قرار بود قوم او شوند، وقتی که او در طی چهل‌وشش سال، از 1798 تا 1844، آن دو قوم را یکی کرد.

تنها یک بنیاد وجود دارد و آن بنیاد عیسی مسیح است، اما «سنگ لغزش» که اساس تاریخی بود که نافرمانان آن را رد کردند، «هفت بار موسی» بود. وقتی «هفت بار» در سال ۱۸۶۳ رد شد، این رد عیسی مسیح بود.

آن خوراکی افسانه‌ها که چنین نتیجه می‌گیرد که تطهیر مقدسگاه که از ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ آغاز شد، صرفاً تحقق نبوت دو هزار و سیصد ساله بود، مقدسگاهی خالی را به تصویر می‌کشد؛ مقدسگاهی بی‌جماعت، پادشاهی‌ای بدون شهروندان. هیچ هدفی برای مقدسگاه که از سوی الهام عرضه شود، از آنچه خداوند هدف مقدسگاه دانسته است، اولویت بالاتری ندارد.

و برای من مقدس بسازند؛ تا در میان ایشان ساکن شوم. خروج ۸:۲۵.

در کتاب مقدس، قدس خدا همواره با قوم او، که لشکرنند، پیوند دارد. دو چوب‌دستی حزقیال که به‌عنوان دو قوم معرفی شده‌اند، می‌بایست یک قوم شوند و قدس خدا در میانشان باشد. تحریف پرسش آیه سیزدهم فصل هشتم دانیال برای پنهان کردن آنچه واقعاً پرسیده می‌شود، هم‌زمان به معنای رد کردن «قدیس معین» در آیه سیزدهم است که از او خواسته شد به پرسش پاسخ دهد.

آنگاه شنیدم که یکی از قدیسان سخن می‌گفت، و قدیسی دیگر به آن قدیسی که سخن می‌گفت، گفت: این رؤیا درباره قربانی دائمی و تعدی ویرانگر، برای سپردن هم قدس و هم سپاه به پایمال شدن، تا چه مدت خواهد بود؟ و او به من گفت: تا دو هزار و سیصد روز؛ آنگاه قدس تطهیر خواهد شد. دانیال ۸:۱۳، ۱۴.

آن موجود آسمانی که از او پرسش شد «آن قدیس معین» نامیده می‌شود، و این تعبیر از واژه عبری «پلمونی» ترجمه شده است که به معنای «شمارنده شگفت‌انگیز»، «شمارنده اسرار» است. در آن فرازی که ستون مرکزی و بنیان ادونتیسیم است، مسیح خود را به‌عنوان «شمارنده شگفت‌انگیز» معرفی می‌کند. او این کار را درست در همان‌جا انجام می‌دهد که رابطه میان طولانی‌ترین نبوت زمانی در کتاب مقدس و نیز نبوت زمانی دو هزار و سیصد روز را مشخص می‌کند. طولانی‌ترین نبوت زمانی، سوگند موسی است که همان «هفت بار» لاویان باب بیست‌وشش است. این همان نبوتی است که پراکندگی و بردگی هر دو خاندان اسرائیل را مشخص می‌کند؛ آنان که در آیه سیزدهم به‌عنوان «لشکر»ی که پایمال خواهد شد معرفی شده‌اند، حال آن‌که آیه چهاردهم نبوت پایمال شدن مقدس را معرفی می‌کند. هر دو نبوت در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴، پس از آن‌که بیوه صرفه دو چوب را برای آتش رسول عهد گرد آورد، تحقق یافتند.

وقتی ادونتیسیم همان نخستین حقیقت زمان نبوتی را که فرشتگان ویلیام میلر را هدایت کردند تا آن را بفهمد، رد کرد، خود را کور کرد. در سال ۱۸۵۶، با هشت مقاله هایرم ادسون، پالمونی کوشید نور «هفت زمان» را افزایش دهد، اما بی‌نتیجه ماند. آنان پیام به لاودیکیه را رد کردند و پنج نمود خبیث لاودیکیه را پذیرفتند و بدین‌سان خود را به‌عنوان پنج باکره نادان شناسایی کردند.

شصت و پنج سال اشعیا باب هفت، که در آغاز خود سال‌های ۷۴۲ ق.م، ۷۲۳ ق.م و ۶۷۷ ق.م را مشخص می‌کند، در تاریخ پایانی ۱۷۹۸، ۱۸۴۴ و ۱۸۶۳ تکرار شد. آن تاریخ پایانی با گردآوری دو چوب در حزقیال باب سی‌وهفت نمایانده می‌شود، و بیوه سارپتا (چنان‌که در یونانی عهد جدید نامیده شده است)، تاریخ برقراری رابطه عهدی خدا با اسرائیل روحانی در یهودای روحانی (سرزمین مجید) در طی تاریخ پادشاهی ششم نبوت کتاب مقدس است. آن تاریخ که پایان نبوت شصت و پنج ساله است، همچنین آغاز وحش زمینی مکاشفه باب سیزدهم را نمایان می‌سازد. در آغاز پادشاهی ششم نبوت کتاب مقدس، به هم‌پیوستن دو چوب پایان پادشاهی ششم نبوت کتاب مقدس را به تصویر می‌کشد. آن تاریخ دربردارنده تاریخی موازی از شاخ پروتستانیسیم و شاخ جمهوری‌خواهی است.

از نظر نبوی، قدرت، یا شاخ، یا ملت، یا پادشاهی، یا پادشاه، یا سر، بسته به زمینه‌ای که در آن به کار می‌روند، نمادهایی قابل‌تعویض‌اند. همه این نمادها همچنین به دو عصایی اشاره دارند که حزقیال آن‌ها را دو ملت معرفی می‌کند. در آغاز تاریخ نبوی وحش زمین، شاخ پروتستان در قالب یک ملت، یا

یک شاخ، گرد آمد. در پایان همان تاریخ، شاخ جمهوری خواه با شاخ پروتستانیسم مرتد به هم خواهند پیوست تا یک ملت پدید آورند. آن ملت تصویری برای وحش دریا در مکاشفه فصل سیزدهم خواهد بود. از نظر منطقی، اگر از دیدن شهادتِ نفرینِ هفت بار (که بر ضد هر دو خانه اسرائیل جسمانی اجرا شد) سر باز زنیم، قطعاً نخواهیم توانست ببینیم که چگونه آن دو خانه اسرائیل باستان در سال ۱۸۴۴ به ملتِ اسرائیل روحانی تبدیل شدند. اگر آن تاریخ را نتوانیم ببینیم، درباره این که چگونه آن تاریخ در آغاز تاریخ ایالات متحده، تاریخ پایان را مشخص می‌کند، کاملاً «بی‌خبر» خواهیم بود؛ یعنی زمانی که شاخ جمهوری خواه فرایندِ گردآوری و به هم پیوستن را که در آغاز با شاخ پروتستان به تصویر کشیده شده بود، تکرار می‌کند.

در مقاله بعدی به بررسی این حقایق ادامه خواهیم داد.